

فصلی نوین در پژوهش‌های قرآن‌شناسی

بهاء‌الدین خرمشاهی

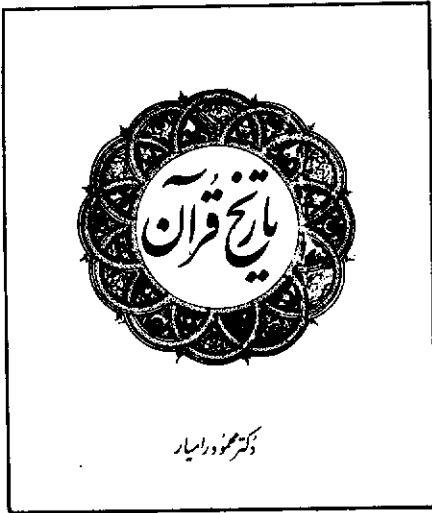
تاریخ قرآن. تألیف دکتر محمود رامیار. تهران.
مؤسسه انتشارات امیرکبیر. ۱۳۶۲. ۸۰۸ ص
همراه با جداول و تصاویر.

تاریخ قرآن نوشته دکتر محمود رامیار، نخست بار در سال ۱۳۴۶ انتشار یافت.^۱ این کتاب براساسی در نوع خود، در میان آثار قرآن‌شناسی فارسی بی‌سابقه و بی‌نظیر بود و اینک طبع دوم آن، با تجدید نظر و افزایش بسیار، با حجمی بیش از دو برابر حجم طبع اول از سوی انتشارات امیرکبیر در دسترس قرآن‌پژوهان قرار گرفته است. پیش از این کتاب، فقط دو کتاب مهم، در زمینه تاریخ قرآن

انتشار یافته است. یکی از این دو که نقطه عطفی در تحقیقات جدید قرآن‌شناسی مستشرقان است، همانا تاریخ قرآن اثر ثودور نولدکه (۱۸۳۶ - ۱۹۳۰) اسلام‌شناس و ایرانشناس نامدار آلمانی است که در تحقیق مبتکرانه خود از شائبه غرض و دنیوی سازی و زدودن جنبه قدسی و غیبی و معجزه‌آسای قرآن خالی نیست و نخستین طبع آن در سال ۱۸۶۰ منتشر گردیده است و بر تمامی تواریخ قرآنی که بعد از آن نوشته شده اثر گذاشته است. دیگری تاریخ القرآن اثر ابو عبدالله مجتهد زنجانی (۱۲۷۰ - ۱۳۱۹) محقق ممتاز ایرانی است که اثر برجسته و اصیلی است (چاپ اول متن اصلی عربی به سال ۱۳۵۴ هجری و نخستین چاپ ترجمه فارسی آن به قلم ابوالقاسم سبحان به سال ۱۳۱۷). استاد زنجانی از تحقیقات اسلام‌شناسان معاصر اروپایی، بویژه نولدکه سودبرده و استنباطهای تازه‌ای نیز بر مبنای منابع اصیل قدیمی به عمل آورده است. باری فضل تقدم در این زمینه از آن این دو قرآن‌شناس نامدار است. نقص تاریخ قرآن زنجانی در اختصار بیش از حد آن است (متن عربی آن در حدود ۸۰ صفحه است) و گرنه از نظر اصابت و اصالت رأی اثر برجسته‌ای است.

اثر دیگری که بعد از چاپ اول تاریخ قرآن دکتر رامیار و پیش از چاپ دوم آن، در همین زمینه انتشار یافته پژوهشی در تاریخ قرآن تألیف آقای دکتر سید محمد باقر حجتی، استاد دانشگاه تهران است که اثری محققانه و دارای مباحثی مبتکرانه است^۲، و تاریخ قرآن آقای رامیار را جزو منابع خود یاد کرده است.

دکتر محمود رامیار از قرآن‌شناسان سختکوش و سره‌اندیش امروز ایران است که دانش و روش، عقل و نقل، روح ایمان و روحیه انصاف و انتقاد علمی و شیوه تحقیق قدیم و جدید را با هم جمع کرده است. علاوه بر کتاب مورد بحث، سالها پیش دو فهرست دقیق نیز برای قرآن تنظیم کرده است: نخست کشف الآیات الفبایی، که در مطبوعات فارسی سابقه نداشته، با ذوق و طبع فارسی‌زبانان و قرآن‌پژوهان ایرانی سازگارتر است، و دیگر کشف المطالب تفصیلی که بالغ بر ۱۵۰۰ موضوع و مدخل می‌گردد و آن هم در نوع خود کم سابقه است^۳. نیز تاریخ قرآن رئیس^۴ بلاشر (۱۹۰۰ - ۱۹۷۳) اسلام‌شناس فرانسوی و مترجم قرآن (از عربی به فرانسوی) را با نام در آستانه قرآن به فارسی ترجمه کرده است^۵.



تاریخ قرآن که اسم و اصطلاحی جدید است، یکی یا دقیقتر بگوییم مجموعه‌ای از علوم قرآنی است که مربوط به شناخت متن قرآن و سرگذشت وحی و کتابت وحی و جمع و تدوین قرآن است. به عبارت دیگر شناخت متن و صورت قرآن است نه محتوای آن که موضوع تفسیر و سایر علوم قرآنی است؛ و با مسائل تاریخی نزول و تدوین قرآن سرو کار دارد نه با مسائل اعتقادی. بعضی از علوم قرآنی نظیر شناخت مکی و مدنی یا ناسخ و منسوخ یا اسباب النزول نیز گاه استطراداً در تاریخ قرآن مطرح می‌گردند ولی خود هر یک علم قرآنی مفصل و مستقلی هستند. اهم مسائل و مباحثی که در تاریخ قرآن (طبق اصطلاح جدید) طرح می‌گردد مسائلی است که تحت نام علوم قرآنی، یا حتی بدون تصریح به این نام، در کتب کلاسیک مربوط به علوم قرآنی، بویژه در دو کتاب جامع و مشهور برهان زرکشی و اتقان سیوطی مطرح شده است. مگر مباحث جدید و نادری چون تاریخ ترجمه‌های قرآن یا کتابشناسی و تاریخچه چاپهای قرآن یا قرآنهاهی چاپی و نظایر آن.

اینک برای آنکه معلوم شود تاریخ قرآن مشکل از چه مباحثی است، به مضامین فصلهای هفده گانه و نیز ملحقات تاریخ قرآن اشاره می‌کنیم:

در فصل اول: «گامی کوتاه و لرزان به پیشگاه قرآن» از شأن و مقام قدسی قرآن، با استشهاد به آیات و اخبار مناسب بحث شده است.

در فصل دوم: «نامهای قرآن» از نخستین نام (مصحف) و سایر نامهای قرآن، و قرآن در لغت و معانی گوناگون، لفظ قرآن و توجیه تلفظهای مختلف این لفظ و نیز نام و املاهی اروپایی کلمه قرآن بحث شده است.

فصل سوم: درباره «آغاز وحی» است و از گوشه‌گیریها (تحنث) حضرت رسول (ص) که «چند سالی پیش از بعثت هر چند گاه یکبار چند شب و یا به هر سالی یکماه را در غار حراء مجاور و معتکف می‌گشت» (ص ۳۳) سخن می‌گوید. و تحقیق جامعی درباره حنیف و حنیفیت و حنفاء دارد.

فصل چهارم: «چگونگی وحی» است شامل این مباحث: وحی در لغت، وحی در قرآن (و انواع آن از وحی که به انبیا می‌شود گرفته تا وحی به مادر موسی و وحی به زنبور عسل و حتی وحی مربوط به تکوین جهان، و وحی شیاطین به پیروانشان و گفته می‌شود که «تقریباً در برابر ۸۶ مورد وحی ۲۶۰ مورد نزول [و

مشتقات آن] قرار دارد که آنها هم همین معنی را می‌رسانند» (ص ۸۹). بحث بعدی شهادت قرآن بر وحی محمدی (ص) است. سپس از حدیث و احادیث قدسی بحث شده است. آنگاه چگونگی وحی و مواقع فرود آمدن وحی و حالاتی که بر اثر آن به رسول اکرم (ص) دست می‌داد مطرح شده است. در دنباله همین بحث به رد نظر منکران و مستشرقانی که بعضی از این احوال - نظیر در خود فرو رفتگی عمیق یا اغماص را - العیاذ بالله به جنون یا صرع یا نظایر آن حمل می‌کرده‌اند، می‌پردازد. سپس دلایل متینی درباره سلامت نفس و جسم و روح پیامبر (ص) و صداقت و امانت داری عظیم او پیش می‌کشد و درباره صحت وحی، به نقل از منابع یا به ابتکار، استدلالهای نغزی به میان می‌آورد (ص ۱۱۶). سپس از معلمان «موهوم» که اهل کتاب و منکران از دیر باز برای رسول اکرم (ص) قائل بوده‌اند و ادعا می‌کرده‌اند که مضامین قرآن را از آنان فرا می‌گرفته است، سخن می‌گوید.

فصل پنجم: «در مدار وحی» است که در فلسفه و تبیین وحی و انواع آن و فرق آن با الهام است. در ذیل همین فصل، به یک بحث مهم به نام افسانه‌گرانیق برمی‌خوریم، که یکی از تهمتهای قدیمی و مشهور منکران و معاندان بوده است و سپس بعضی از مستشرقان نیز دنبال آن را گرفته‌اند و از این قرار است که گویند حضرت محمد (ص) خود آگاهانه یا ناخود آگاهانه، در ضمن خواندن آیاتی از سوره نجم - که به تازگی نازل شده بوده - دو سه آیه یا بهتر بگوییم دو عبارت، متضمن گرامیداشت بتان یا آلهه جاهلیت، از خویش یا به القای شیطان، به قصد استمالت بعضی از

مردم قریش، افزوده است: تلك الغرائق العلی... الی آخر. سپس با دخالت جبرئیل آنچه سهونبی یا القاء شیطان بوده، از وحی اصیل جدا و ابطال می‌گردد. اشکال کار در این است که «این داستان را واقدی و طبری و ابن سعد [که سه منبع کهن و نسبت به منابع دیگر موقوت‌ترند] نقل کرده‌اند. و به دنبال ایشان بسیاری از مفسران و نویسندگان سیره رسول خدا آن را به کتابهای خود برده‌اند که بهترین بهانه را به معاندان و نویسندگان نامسلمان داده است.» (ص ۱۴۹)

مؤلف پس از طرح تفصیلی این داستان، با چهار نوع استدلال و برداشت (۱. از نظر قرآن، ۲. از نظر احادیث، ۳. از نظر عقل، ۴. از نظر تاریخی) که از نظر احاطه و شیوه استدلال کم نظیر است و بهتر از همه کوششهای پیشین و پیشینیان، این شبهه را ریشه‌کن می‌سازد. بحث بعدی این فصل، تحقیقی در باب نسبت نسیان به پیامبر (صفحات ۱۶۶ - ۱۷۶) و فرق میان «رسول و نبی» (۱۷۶ - ۱۷۹) است.

فصل ششم در «نزول قرآن» است. شامل بحث در معنی نزول قرآن و مراحل سه گانه نزول. مؤلف بعد از بحث در چون و چند مراحل مختلف نزول، جانب قولی را می‌گیرد که محمد بن اسحاق و شعبی نقل کرده و شیخ مفید نیز طرفدار آن بوده است: «منظور از نزول قرآن در لیلۃ القدر ماه رمضان، آغاز وحی و شروع به نزول قرآن است» (ص ۱۹۱). سپس به یک بحث فرعی مهم می‌پردازد، تحت عنوان «کلمات قرآن از کیست» و پس از نقل اقوال جانب این قول را می‌گیرد که «جبرئیل لفظ و معنی قرآن را از لوح محفوظ آموخته و حفظ کرده و همان را فرود آورده است.» (ص ۱۹۴)

فصل هفتم: «تألیف قرآن در زمان رسول خدا (ص)» است. مشتمل بر «جمع‌آوری قرآن»، و در اینجا بحث باریکی مطرح شده است که نخستین معنای جمع قرآن، حفظ یا اخذ آن است. و معانی دیگری نیز برای آن یاد شده که آخرین و چهارمین مرحله آن «تدوین و گردآوری یک متن و نص مرتب بر حسب قرائت متواتر رایج» است (ص ۲۱۲) و می‌نویسد: «جمع در زمان رسول خدا را «تألیف» می‌گویند. اقدام ابوبکر را «جمع» می‌نامند و آنچه در زمان عثمان انجام شد «نسخ» یا نسخه برداری و تکثیر نسخه می‌دانند» (صفحات ۲۱۲ - ۲۱۳).

بخش دیگر این فصل: به «توشن قرآن» اختصاص دارد و

از «کاتبان وحی» سخن گفته است. در ذیل این بخش، یک قطعه پنج صفحه‌ای (صفحات ۲۷۰ - ۲۷۴) هست که به گمان نگارنده این سطور نابجا افتاده است. این قطعه راجع به تأثیر شگرف قرآن بر عمر بن خطاب است که منتهی به اسلام آوردنش شد و جای منطقی‌اش در بخش «تأثیر قرآن» (صفحات ۲۱۳ تا ۲۲۰) است. سپس از «به روی چه می‌نوشتند» و «تألیف قرآن» بحث شده. در مبحث اخیر نویسنده با استنادهای مبتکرانه خود به قرآن و احادیث نبوی مسلم می‌دارد که «دست کم از همان سالهای هشتم و نهم بعثت و سالها پیش از بعثت، قرآن مجموع بوده است.» (ص ۲۸۳) فصل هشتم: «جمع قرآن در زمان ابوبکر» است. گفته‌اند «رویداد پیامه»، که در سال دوم خلافت ابوبکر پیش آمد، انگیزه اقدام به تدوین نهایی و تکثیر و انتشار قرآن بوده است. این رویداد، نبرد سه‌گینی بود بین مردان و پیروان پیامبری دروغین به نام مسیلمه کذاب، و مسلمانان که هر چند منتهی به خاموش کردن آتش فتنه و هلاکت مسیلمه شد ولی شهدای اسلام سنگین بود (تا ۱۷۰۰ نفر هم روایت شده) که در آن میان، طبق کمترین شمارش هفتاد تن از صحابه و حاملان و حافظان قرآن بوده‌اند. باری به هشدار عمر، ابوبکر زیدبن حارث را که از پرکارترین نویسندگان وحی، و خود حافظ قرآن و دارای مصحفی اختصاصی بود نزد خود، خواند و از او خواست که باز نویس و تدوین نهایی قرآن را هر چه زودتر آغاز کند. زید ابتدا انجام کاری را که تصور می‌کرد خود پیامبر (ص) به عهده نگرفته یا به پایان نبرده دشوار و حتی بدعت‌آمیز می‌یافت، ولی پس از بحث با ابوبکر و عمر تردیدش رفع شد و شروع به کار کرد (صفحات ۳۰۳ - ۳۰۹).

«زید دست اندر کار شد. او راهی را که انتخاب کرد، روش محکم و متقنی بود. او می‌خواست قرآن را، چنانکه از دهان مبارک نبی (ص) بیرون آمده حفظ و ضبط کند. لذا بدانچه خود از حفظ داشته و یا نوشته و یا شنیده بس نکرد. بلکه شروع به تسبیح و جستجو نمود و از همه در این کار بزرگ یاری طلبید. ابوبکر و یا عمر بود که میان مردم منادی گذاشت و آنها را به جمع قرآن فرا خواند. آنها دو منبع محکم و متقن برای این کار برگزیدند. یکی آنچه در حضور رسول خدا نوشته شده بود، اعم از آنچه نزد رسول خدا بود و آنچه دیگران برای خود در حضور پیامبر گرامی نوشته بودند. دوم آنچه در سینه مردمان محفوظ بوده است. او از شدت مبالغه در این کار، هیچ نوشته‌ای پذیرفت، مگر اینکه دو شاهد

عادل گواهی دهند که در حضور حضرتش نوشته شده.» (ص ۳۱۰).

مبحث بعدی «همکاران زید» است (عمر بن خطاب، ابی بن کعب، و عده‌ای از صحابه که مکتوبات یا محفوظات خود را به آنها ارائه می‌کردند). سپس این بحث پیش آمده که «چرا زید انتخاب شد».

در این مرحله قرآن به صورت صحیفه یعنی صفحه صفحه و اوراق بوده، نه مصحف، یعنی به صورت صحایف صحافی شده و شیرازه بسته معهود نبوده. «مجموعه ابوبکر به هر صورت که بوده، سوره‌ها مرتب و منظم و یا احیاناً پس و پیش بوده، همه آنها را در میان دو جلد نهاده [چنانکه علی (ع) فرموده بود: ابوبکر اول من جمع القرآن بین اللوحین] و یا به صورت بسته‌ای بوده که در ربعه (جعبه)‌ای نهاده‌اند که محفوظ باشد. حتی می‌دانیم که سعد مأمور و نگهبان مخصوص مصاحف ابوبکر بوده که از هر گزندی مصون ماند» (ص ۳۲۴). این گردآوری در حدود ۱۴ ماه و حداکثر تا وفات ابوبکر به سال ۱۳ هجری طول کشیده بوده است.

دنباله سرگذشت این نسخه این است که طبق وصیت ابوبکر آن را در اختیار عمر نهادند و سپس طبق وصیت عمر آن را در اختیار دخترش حفصه همسر رسول خدا (ص) قرار دادند. سپس عثمان آن را برای نگاشتن مصاحفی از روی آن از حفصه به امانت گرفت. سرانجام — یعنی سی سال پس از تکبیر آن و تهیه و تدوین مصاحف معتبر عثمانی — مروان بن حکم (متوفای ۶۵) که در عهد معاویه والی مدینه بود، با هر سماجی بود پس از وفات حفصه آن را به چنگ آورد، و با این تصور که ممکن است بعدها این شک در دل مردمان پیدا شود که شاید سایر مصاحف (بی‌وزنه مصاحف عثمانی) با این مصحف فرق دارد دستور داد که آن را به آب یا آتش نابود کردند (صفحات ۳۲۵ — ۳۲۶).

در بحث بعدی، در «سنجش کار زید» آمده است: «مبنای کار او اساسی متین و استوار داشت: نوشته‌های موجود در خانه پیامبر، نوشته‌های موجود صحابه (بخصوص مصحف علی (ع)، ابی بن کعب، معاذ، مقداد، ابن مسعود...) نوشته‌های شخصی خود او، آیاتی که همه از حفظ بودند، شهادت شاهدان عینی، خلاصه: تواتری قطعی و مسلم که جای هیچ تردیدی نگذاشته است، مبنای اصلی کار او بود... چنین است که به آسانی می‌توان گفت آیات کریمه‌ای که جبرئیل بر پیامبر خدا آورده همین است که امروز

«بین الدفتین» به نام «قرآن» در دست همه ماست» (صفحات ۳۲۸-۳۲۹).

در بحث بعدی: «انگیزه ابوبکر» تلویحاً از دلایل سیاسی داشتن انگیزه او سخن به میان آمده که چندان مستند و موجه نیست، و برعکس فصلها و فرعهای دیگر بجای سند و برهان، حدس و گمان به همراه دارد. خوشبختانه در پایان همین مبحث چنین می‌خوانیم که «به هر صورت، هر انگیزه و سببی که بود، نتیجه‌اش در نهایت دقت و اوج عظمت عاید جامعه اسلامی گردید.» (ص ۳۳۲)

فصل نهم «مصاحف هم‌زمان ابوبکر» نام دارد: «متأسفانه نسخه مطمئن مکتوبی از آنها در دست نمانده است. فقط در کتب مربوط است که می‌توان از این مصاحف آثاری جستجو کرد.» (ص ۳۳۶). سپس بیست نام از صاحبان این مصاحف به ترتیب تاریخ وفات طرح، و مسأله مصحف منسوب به آنان بررسی شده است. در مورد مصحف فاطمه (ع) با استناد به دو منبع شیعی، یعنی بحار الانوار و تفسیر قمی و نیز نقل قول از شرف‌الدین و محمد جواد بلاغی می‌گوید که به احتمال زیاد مجموعه‌ای از امثال و حکم و موعظه بوده است، نه نسخه‌ای از قرآن (ص ۳۳۸). در مورد مصحف علی (ع) «در پاره‌ای از روایات آمده است که نخستین کسی که پس از رحلت پیامبر اکرم همت به جمع قرآن گماشت و آن را برای حفظ از هر دگرگونی گرد آورد، علی بن ابیطالب (ع) بود... تنها در روایات شیعه نیست که علی (ع) نخستین گرد آورنده قرآن مجید پس از رسول خداست. اهل تسنن نیز این قبیل روایات را نقل کرده‌اند» [و در پانویس به ۹ منبع از منابع عامه ارجاع داده شده است] (صفحات ۳۶۶ تا ۳۶۸).

این ندیم تصریح دارد که این مصحف را دیده است و ترتیب سوره‌ها را در آن شرح می‌دهد ولی در نسخه‌های موجود الفهرست این قسمت افتادگی دارد و احتمالاً دست متعصبی آنها را از جای برکنده است: «بدین ترتیب یکی از معتبرترین اسناد در این باره از میان برده شده است، که اگر از بین نرفته بود بی‌گفتگو به روشن شدن تاریخ قرآن و مخصوصاً ترتیب نزول آیات و سیر تدریجی احکام و بسیاری از نکات و مطالب مهم دیگر کمک بسیار مؤثری می‌نمود.» (ص ۳۶۹).

فصل دهم: «در زمان عمر» نام دارد. عمر در گرامیداشت قرآن و ترویج آموزش آن و بزرگداشت قاریان و مقریان اهتمام

شایان داشت و «در کار زمان ابوبکر دیدیم که نقش اساسی پیشنهاد دهنده اصلی را داشت و در کار جمع و گردآوری مصحف آن زمان نیز همکاری زیاد کرد، با زید بر در مسجد نشستند و آیاتی را که مسلمین به همراه شاهدان خود می‌آوردند پذیرفتند، و بالأخره این مصحف نوشته شده از ابوبکر به عمر رسید.» (ص ۳۹۸)... «گذشته از این، در کار نوشتن مصاحف که این زمان شروع شده بود، نظارتی داشت» (ص ۴۰۰)

فصل یازدهم: درباره «یکی کردن مصاحف در زمان عثمان» است. در عصر عثمان اغتشاشات و اختلالاتی در امر قرائت و آموزش قرآن پدید آمده بود که اگر هم سابقه‌اش به زمان عمر می‌رسید، اکنون شدت یافته بود. از جمله اینکه مردم غیر عرب تلفظ کلمات قرآنی را دشوار می‌یافتند. خود عربها نیز با جانبداری از یکی از قرائتهای گوناگون، فی المثل قرائت ابوی موسی اشعری، یا ابی بن کعب یا عبدالله بن مسعود، با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کردند و کار به تخطئه و حتی تکفیر می‌کشید. عثمان که در سال ۲۴ هجری به خلافت رسیده بود بخوبی از خطر این همه تفرقه باخبر بود لذا انجمنی تشکیل داد مرکب از زید بن ثابت، سعید بن عاص، عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن بن حارث. ریاست انجمن با زید بود و عثمان دستور داده بود او نویسنده مصحف باشد و سعید بن عاص املا کند. این هیأت با همکاری دوازده نفر از قریش و انصار (که علی (ع) بر کار آنها نظارت و اشراف داشت) نسخه «امام» یعنی نسخه خدشه ناپذیر و لازم الاتباع را تهیه کردند و از روی آن نسخه‌های متعدد نوشتند که به اطراف ممالک اسلامی فرستاده شود.

این انجمن ابتدا نسخه جمع شده در زمان ابوبکر را که اینک نزد حفصه بود - با قول و قسم عثمان که آن را باز خواهد گرداند به امانت گرفتند. «اساس، همان مصحف ابوبکر و نوشته‌های زمان پیامبر بود که البته از تجدید نظر در متن قبلی نیز غافل نماندند و در نوشته‌های دست صحابه با شهادت دو شاهد نیز تکیه داشته‌اند. دستوری که عثمان به چهار نفر داده بود این بود که هرگاه شما سه تن قریشی در چیزی از قرآن با زید بن ثابت اختلاف پیدا کردید مورد اختلاف را به زبان قریش بنویسید زیرا که قرآن به زبان ایشان نازل شده است و یا بیاورید نزد من.» (صفحات ۴۲۲-۴۲۳)

به این ترتیب کار تدوین متن جدید پیش رفت و چون از

تدوین آن فارغ شدند «عثمان دستور داد تمام آن کتیبه‌ها، نوشته‌ها، استخوانها، سنگهای نازک سپید، چرمها، سفالها و الیاف خرمایی که صحابه آورده بودند و آیات قرآنی بر آنها نوشته شده بود بسوزانند (یا پاره پاره کنند و بشویند) تا ریشه نزاع و اختلاف بکلی از میان برود و همه مسلمانان یکپارچه و یکدسته به یک متن و یک کلام چنگ زنند و از هر لغزش و اختلافی که بر سر دیگران فرود آمد، مصون و محفوظ مانند او دستور داد هر جا و نزد هر کسی مصحفی مخالف آنچه آنان جمع کرده‌اند یافته شود دچار حرق (و یا خرق) شود. و مردم را به اطاعت از آن یک نسخه فرا خواند» (صفحات ۴۳۰ - ۴۳۱)

عثمان است و حتی آثار خون او به هنگام کشته شدنش بر بعضی صفحات آنها نقش بسته است، چندین حکایت و روایت نقل می‌کند، ولی در صحت نهایی آنها شک دارد. «البته فقدان نسخه‌های اصلی زمان عثمان زبانی در بر ندارد. زیرا نسخه‌های قرآن از همان روزهای اول، هزاران هزار نوشته شده و سینه به سینه و دست به دست گشته است تا امروز که به ما رسیده است.» (ص ۴۷۰)

فصل دوازدهم: درباره «خط قرآن» است، شامل مباحثی چون «خطوط عربی»، «خط مسند»، «خط نبوی»، «خط کوفی»، «خط نسخ»، «خط در مکه و مدینه»، «اهتمام پیامبر ص» (در تشویق به نوشتن و خواندن قرآن) و بحث جامعی درباره «پیامبرامی» و نقل مهمترین دلایل قائلان به خوانائی و نویسانی پیامبر (ص) و منکران آن.

فصل سیزدهم درباره «اعجام و نقطه‌گذاری» است و از مشکلات خط، و خواندن قرآن سخن می‌راند. مصاحف عثمانی و سایر مصاحف همزمان با آن فاقد هرگونه نقطه و نشان و بدون اعراب بوده است. علاوه بر بی نقطه بودن حروف، غالب حروف عله (الف، واو، یاء) هم در کلمه نوشته نمی‌شده و فی المثل «قل» با «قال» یکسان نوشته می‌شده «البته نقطه‌گذاریها و ضبط حرکات و رموز یکمرتبه به وجود نیامده و سیر تدریجی داشته است [و از نیمه دوم قرن اول آغاز شد] تا اینکه اندک اندک در قرن سوم هجری به دوره کمال خود رسید» (ص ۵۴۳).

فصل چهاردهم درباره «آیه‌ها و سوره‌ها» است. برای آیه شش معنا شمرده شده و در کلمه «آیه» نیز تحقیق شده است. برای شناسایی آیه «راهی جز آنچه خود شارع مقدس گفته و سنتی که برقرار نهاده وجود ندارد» (ص ۵۵۱). یعنی آغاز و انجام هر آیه را خود پیامبر (ص) تعیین و تصریح کرده است. سپس بحث پرباری درباره بسمله (بسم الله الرحمن الرحيم) به میان آمده و گفته شده است که شیعیان و قراء و فقهای کوفه و مکه آن را در هر سوره آیه مستقلی می‌شمارند. بعد، در نخستین آیه بحث شده و از میان چهار

این امر سر نوشت ساز سترگ در حدود پنج سال (از ۲۴ یا ۲۵ هجری تا قبل از سال ۳۰ هجری) به طول کشیده است. تنها کسی از حافظان و کبار صحابه که گفته‌اند در اینکار به تردید و تخطئه نگریست عبدالله بن مسعود بود که بین او و عثمان کدورتها رفته بود و معترض به شرکت زید بالنسبه جوان در آن انجمن و گله‌مند از شرکت ندادن خودش بود. اما در عوض، به نقل علمای فریقین علی بن ابی طالب (ع) کار عثمان و مصاحف مدونه او را تأیید کرد، حتی مردم را از طعن در حق عثمان و «سوزاننده مصاحف» نامیدن او باز داشت و گفت اگر او هم بجای عثمان متصدی این امر می‌شد همان کار را می‌کرد (ص ۴۴۵).

از این مصحف امام، طبق معقول‌ترین محاسبه باید شش نسخه متناظر تهیه شده باشد. برای بصره، کوفه، شام، مکه و مدینه و یکی هم مختص خلیفه. از آنجا که این مصاحف با خط دشوار خوان آن روزگار بی نقطه و بی اعراب - نوشته شده بود، درست خواندن آن نیازمند تعلیم معلمان خیره بود. «روایت شده که عثمان به زید بن ثابت فرمان داد تا قرآن را به مردم مدینه تعلیم دهد. عبدالله بن سائب را با قرآن مکی فرستاد. مغیره بن ابی شهاب مخزومی را با قرآن شامی، ابو عبدالرحمن السلمی را با مصحف کوفی و عامر بن عبدالقیس را با قرآن بصری فرستاد.» (ص ۴۶۵).

سپس بحث جذابی درباره سر نوشت این مصاحف و مصاحفی که از روی آنها نوشته شده تحت عنوان «مصاحف عثمانی چه شدند؟» به میان آمده است و از قول مورخان، و نیز جهانگردانی چون ابن جبیر و ابن بطوطه راجع به مصاحفی که صاحبان و «متولیان» آن ادعا می‌کرده‌اند که مصحف شخصی

قولی که از سیوطی نقل و نقد شده همان قول اول او را که مطابق با مشهور است بر اقوال دیگر ترجیح داده (نخستین آیه یا آیات قرآن، پنج آیه اول سوره علق است).

در مورد آخرین آیه نازل شده هم ده قول نقل می‌نماید. در ذیل مبحث «شماره آیه‌ها» آمده «به هر حال، امروزه تقریباً بیشتر آیات قرآنی از نظر شماره به طریقه کوفیان [و به تعداد ۶۲۳۶ آیه] است که ابو عبدالرحمن، عبدالله بن حبیب السلمی از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) نقل کرده امام الشاطبی آن را در «ناظمه الزهر» آورده است» (ص ۵۷۰). سپس بحث سوره‌ها و تحقیق لغوی کلمه سوره و مبحثی درباره کوتاهترین و بلندترین سوره به میان آمده است. آن گاه نام یکایک صد و چهارده سوره قرآن و شماره آیات و کلمات و حروف هر یک فهرست‌وار یاد شده است. سپس درباره اولین سوره نازل شده (به اختلاف اقوال: علق یا حمد) و آخرین سوره (به اختلاف اقوال: مائده، براءه، نصر) سخن می‌گوید.

در «ترتیب سوره‌ها» این بحث مطرح شده که آیا نظم و توالی سوره‌ها به این صورت که در قرآن مشاهده می‌کنیم همانند جای آیات و آغاز و انجام آنها به تعیین و تصریح رسول اکرم (ص) بوده یا به اجتهاد صحابه و فراهم آوردن گان مصحف ابوبکر و مصاحف عثمانی مربوط است؟ مؤلف اقوال مختلف را نقل می‌کند و این قول را ترجیح می‌دهد که «ترتیب پاره‌ای از سوره‌ها توقیفی است و تنظیم پاره‌ای دیگر به اجتهاد و نظر صحابه بوده است.» (ص ۶۰۰)

فصل یازدهم درباره «مکی و مدنی در قرآن» است که در آن از راه شناسایی و تشخیص مکی از مدنی و ضابطه این تشخیص و فایده این شناسایی بحث شده است، و اقوال صاحب‌نظران درباره اینکه کدام سوره‌ها مکی است و کدام مدنی، همراه با فهرست هر یک نقل شده است.

فصل شانزدهم درباره «سبب نزول» است، شامل بحث در «معنی سبب [=شان] نزول»، «فایده شناسایی سبب نزول»، «راههای شناسایی سبب نزول» و نظایر آن که مشحون از فواید است، اما جای چنین بحثی، که خود یک شاخه مستقل از علوم قرآنی است، در تاریخ قرآن نیست، و نگارنده این سطور نتوانست ربط آن را با سایر فصول کتاب دریابد

فصل هفدهم درباره «ترجمه قرآن» است. در این فصل گفته

شده است که «قرآن مجید تا کنون بیش از ۱۲۰ بار به ۳۵ زبان مختلف در جهان ترجمه شده است» (ص ۶۴۵). تصور می‌کنم این آمار متعلق به در حدود بیست سال پیش باشد (چه در طبع اول همین کتاب - به سال ۱۳۴۶ - هم همین آمار آمده بود). و از جمله به ترجمه‌های ژاپنی قرآن (به قلم ایزوتسو و دیگران) و ترجمه جدید آلمانی پارت اشاره نشده است. می‌توان حدس زد که در طی این بیست سال، قرآن مجید به در حدود ۲۰ زبان دیگر هم ترجمه شده باشد. یا در زبانهایی که قبلاً هم ترجمه شده بود، ترجمه‌های جدید صورت گرفته باشد. متأسفانه در جهان اسلام به تدوین کتابشناسی تفصیلی و توصیفی قرآن عنایت و اهتمامی نشده است. کتابشناسی قرآن برای پژوهشهای تاریخ قرآن و سایر علوم قرآنی اهمیت و ضرورت فوق‌العاده دارد. طبعاً فصل مفصلی از این کتابشناسی بساید در بردارنده مشخصات و آمار تمامی ترجمه‌های قرآن باشد. البته کوششهایی در این زمینه در جریان است که امیدوارم به ثمر برسد و انتشار یابد. باری در این فصل به پیشینه دیرینه ترجمه قرآن به اغلب زبانها اشاره شده است؛ ولی جای آن داشت که بحث مفصلی راجع به ترجمه قرآن به فارسی - که نزدیک به ۱۱ قرن سابقه دارد - مطرح گردد. مباحث اصلی تاریخ قرآن به همین فصل خاتمه می‌یابد و پس از آن ملحقات و فهارس آمده است.

«ملحقات» عبارت است از دو جدول پر فایده و پیر اطلاق درباره ترتیب زمانی نزول سوره‌ها. جدول اول بر مبنای قرآن مرسوم یعنی همین قرآنها چاپی که در دست داریم تهیه شده و قرآن چاپی ای که مبنا قرار داده شده مصحف الازهر (چاپ اول ۱۳۳۷ ق، چاپ دوم ۱۳۸۳ ق) است. این جدول از سوی عمودی ۱۱۴ خانه دارد که در آنها ۱۱۴ سوره به ترتیب مصحف الازهر نوشته شده و در جلوی نام هر سوره‌ای شماره ترتیب نزول آن یاد شده است. سپس در ۱۶ خانه افقی جلوی یکایک آنها، شماره ترتیب هر سوره، طبق ۱۶ منبع موثق یاد شده است. جدول دوم شبیه به همین است یعنی همان ۱۱۴ سوره و ۱۶ منبع، با این تفاوت

که این بار سوره‌های صدو چهارده گانه را به ترتیب نزول مرتب کرده است.

نگارنده این سطور با تأمل در این جدولها چند نتیجه گرفت که بعضی از آنها را نقل می‌کند:

(۱) در میان ۱۱۴ سوره قرآن، حتی یک سوره نیست که همه این ۱۶ منبع در ترتیب آن متفق باشند.

(۲) سوره‌ای که بیش از همه از اتفاق آراء برخوردار است، سوره علق است (نخستین سوره نازل شده که در ترتیب کنونی، نود و ششمین سوره قرآن است) که در ۱۱ منبع از ۱۶ منبع، یکمین سوره شمرده شده است.

(۳) اما درباره آخرین سوره (آخرین برحسب نزول که به اختلاف اقوال مانده، یا نصر، یا براءه است) هیچکدام بیشتر از چهار رأی هماهنگ ندارند.

پیوست دیگر، جدول تاریخی گاه شمار سیره رسول خدا (ص) و حوادث مهم جهان است که همزمان یا مقارن با آن بوده‌اند، با تکیه به مشهورترین و معتبرترین روایات و اسناد که در ۱۴ صفحه تنظیم شده و دقیق و فایده بخش است. در بعضی موارد مهم که نظر و منابع امامیه با اهل سنت اختلاف دارد، به آن اختلاف نظر هم اشاره شده است. سپس فهرست منابع (به زبانهای فارسی، عربی، اروپایی) و فهرست چندگانه اعلام و سرانجام چند تصویر از بعضی نسخه‌های خطی کهن قرآن، همراه با شرح آنها، بعنوان حسن ختام، کتاب را به پایان می‌برد.

باید تألیف و انتشار این کتاب را به استاد دکتر محمود را میار و قاطبه قرآن شناسان و قرآن پژوهان جهان اسلام و اسلام شناسی تبریک گفت. در بیست، سی سال اخیر سه اثر گرانقدر در زمینه قرآن شناسی از علما و پژوهشگران شیعه به ظهور پیوسته که می‌توانند در جنب آثار کلاسیک عظیمی چون تفسیر مجمع البیان و تبیان و ابوالفتوح، نشان بدهند که برخلاف آن تهمت که بعضی از اهل سنت به شیعه زده‌اند، شیعه با پرداختن به یکی از نقلین (یعنی عترت) از نقل دیگر (یعنی قرآن) غافل نمانده است. این سه اثر به ترتیب تألیف عبارتند از تفسیر المیزان شادروان علامه طباطبائی، البیان فی تفسیر القرآن آیت الله خوئی، و سوم همین تاریخ قرآن است که امیدوارم بزودی شأن شایسته آن در ایران و اقطار عالم اسلام و جهان اسلام شناسی شناخته گردد. جای آن دارد، و احتمال آن می‌رود که این کتاب مستند و مهم به زبان عربی و زبانهای

اروپایی ترجمه شود. (اگر بنیاد بعثت که سابقه همتی در این گونه خدمات علمی و فرهنگی دارد، این امر را به عهده گیرد، این حسن را دارد که می‌تواند از نظارت و همکاری مؤلف محترم کتاب برخوردار باشد.)

مزایا و محسنات این کتاب فراوان است، در پایان این مقال، نمونه‌وار به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

(۱) نخستین حسن تاریخ قرآن دکتر رامیار، استواری اسلوب، و دقت در انتخاب منابع و نیز شمه انتقاد و انصاف علمی مؤلف و روش دانی اوست که بین عقل و نقل و روایت و درایت و دانش و روش تلفیق شایان توجهی به عمل آورده است.

(۲) به حدس می‌توان گفت که این کتاب دارای بیش از دوهزار پا نویس و ارجاع و استناد کتابشناختی است. از جمله در باره آغاز وحی (ص ۵۵) به بیست و چهار منبع ارجاع می‌دهد؛ یا برای شناختن ورقه بن نوفل که آثار صحت وحی را تأیید کرد (ص ۶۹) به بیست منبع، و در مورد حدیث قدسی و مجموعه‌های معروف آن (ص ۹۸-۹۹) به پانزده منبع؛ و در مورد دیدار حضرت رسول (ص) در عهد نوجوانی با بحیرای راهب، در زمانی که همراه با ابوطالب به تجارت به شام می‌رفت (ص ۱۲۳) به بیست و هشت منبع؛ و برای پی‌جویی فهرست کاتبان وحی (ص ۲۶۲) نیز به بیست و هشت منبع اشاره کرده است. مهم این است که منابع همه دست اول و اصیل‌اند.

(۳) مزیت دیگر، سنجیدگی تدوین و تویب کتاب است، که حتی از خلاصه قلم اندازی که در این مقاله از آن به دست داده شد نیز برمی‌آید.

(۴) نثر شیوای کتاب هم شایان توجه است که فارغ از هرگونه انشاءنویسی و رها کردن عنان قلم است. در جنب این فواید، کمبودها و از قلم افتادگیهایی نیز در این کتاب به چشم می‌خورد که به اهم آنها اشاره می‌شود. امید است در صورتی که مؤلف محترم درج همه یا بعضی از این فصلها و زیر فصلها را در تاریخ قرآن جامعه خود لازم می‌یابند، برای چاپ بعدی تدارک نمایند:

(۱) افزایش فصلی درباره علم قراءت، شامل بحث در فی‌المثل حدیث سبعة احرف، تاریخچه قراءت، مکتبهای مهم و قرآء سبعة یا عشره و بحث در زبان قرآن و لهجه قریش و از همه مهمتر رابطه قراءت با کتابت. البته در بحث از مصاحف مختلف غیر

از مصحف ابوبکر و عثمان - بارها در همین کتاب از اختلاف قرآت و قرآت شاذ بحث شده ولی کافی نیست و فصل مستقلی می‌طلبد.

۲) بحثی درباره عصمت یا صیانت قرآن از تحریف و زیاده و نقصان، و بیان نظرگاه رسمی قدیم و جدید شیعه در این باب، و رد تهمت بی‌بایدی که در این باره به شیعه می‌زنند. البته در سراسر این کتاب بارها به مسأله تواتر مسلم و قطعی الصدور بودن قرآن و اجماع صحابه و قاطبه مسلمانان در این باب تصریح شده، و خود این کتاب که به قلم یک محقق فاضل شیعه نوشته شده، طبعاً نظرگاه شیعه را منعکس می‌کند.

۳) بحث در فواتح سور، که در همه تواریخ قرآن، از جمله تاریخ تولد که سابقه دارد.

۴) بحث در ناسخ و منسوخ و نسخ که مطرح کردن آن از مبحث سبب نزول - فصل شانزدهم کتاب حاضر لازم‌تر می‌نماید.

۵) بحث در سیر چاپ قرآن و تاریخچه تصحیح و تهیه و میزان صحت و اعتبار قرآنه‌ای چاپی مهم.

۱. تاریخ قرآن، تألیف دکتر محمود رامیار (تهران، اندیشه، ۱۳۴۴)

۲. پژوهشی در تاریخ قرآن، نوشته دکتر سید محمدباقر حجتی. طبع دوم (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰)

۳. فهارس القرآن. تنظیم دکتر محمود رامیار. [در ذیل قرآنی که به خط مصطفی نظیف به چاپ رسیده] (تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵)

۴. تلفظ این نام به شهادت «فرهنگ زندگینامه‌ای وبستر» و ضبط دایرةالمعارف فارسی، «رژیس» است، نه «رزی» که در روی جلد و صفحه عنوان در آستانه قرآن آمده است.

۵. در آستانه قرآن نوشته رزی بلاشر. ترجمه دکتر محمود رامیار (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹).

۶. این کتاب به همت یکی از افاضل حوزه علمیه قم، حجة الاسلام سید مهدی حائری قزوینی به فارسی ترجمه شده و بزودی از سوی انتشارات امیرکبیر منتشر خواهد شد.

شناخت یا

شناخت اسلام

هادی شریفی

شناخت اسلام. فریتیوف شوئون. ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران. ۱۳۶۲. ۲۲۸ ص. ۲۵۰ ریال.

در آثار فریتهوف شووان متفکر دینی معاصر، عمق معنی و وسعت نظرگاه و دقایق حکمی و عرفانی و باریک‌اندیشیهای ظریف فلسفی به هم آمیخته و به ایجاز اما صریح و خالی از تعقد و به سبکی وزین و شایسته معانی بلند و روحانی به بیان آمده است. معانی عمیق است و بلند چه در اینجا از حقیقت و عوالم

ملکوتی و رموز و اسرار عرفانی سخن به میان است. ناگفته نماند که شووان در بیان این معانی به حوزه دینی خاصی محدود نمی‌شود، حتی در موردی که از دینی خاص سخن می‌گوید. وی با زبان معنوی و عرفانی ادیان بزرگ جهان آشناست؛ با اسلام، با مسیحیت، با یهود و با ادیان بودایی و هندویی و تائویی. و در حوزه هر یک از این ادیان هم نسبت به انشعابات و فرقه آن دین بیگانه نیست. از این گذشته وی ادیانی که جنبه جهانی ندارند مثل آیین و اصول اعتقادی سرخ‌پوستان و شمنها و نیز ادیان گذشته و منسوخ مثل دین اینکا (Inka)ها و مایا (Maya)ها را می‌شناسد. او در آثار خود از همه این دینها مثال می‌آورد و برای توجیه نظرگاه خود که وحدت متعالی ادیان (Transcendent Unity of Religions) است، از این آشنایی با ادیان مختلف سود می‌جوید. به این صورت است که عمق معنی و وسعت نظرگاه در آثار وی به هم می‌آمیزد. و باز باید گفت که دامنه نظرگاه وی در شناختی صرفاً دینی خلاصه نمی‌شود، اگر دین را به مفهوم اخص کلمه به کار بریم. وی درباره فرهنگهای سنتی و اقوام و نژادهای مختلف در رابطه با دین و فرهنگ آنها تحقیق و تأمل کرده است و مقالات متعددی در این زمینه نگاشته که پاره‌ای از آنها به صورت دو کتاب زیر چاپ و منتشر شده است:

Castes and Races. (1981), Light on the Ancient World (1966)